

# ابن فارض

زندگی، شخصیت و شعر

به همراه درآمدی بر فن شعر صوفیانه

تألیف:

عاطف جودة النصر



ترجمه، مقدمه و تعلیقات:

مهدی محبتی

## فهرست

۱ ..... مقدمه مترجم

۱۵ ..... ضمیمه: شعر و زبان رمزی

### باب اول: در آمدی بر تصوّف اسلامی

۳۱ ..... ۱. دوران اولیّه زهد در اسلام

۳۶ ..... ۲. دو تحلیل مهم در باب زهد

۳۹ ..... ۳. واژه تصوّف و صوفی — منشأ اشتقاق و معنای آن —

۴۳ ..... ۴. شیوه صوفیان در اثبات علم باطنی

۴۵ ..... ۵. شیوه دیگر در برهانی ساختن طریقت صوفیان

۴۷ ..... ۶. تلخیص دست آوردها

۴۹ ..... ۷. شیوه اشباه و نظایر: مناقشاتی در باب دیدگاه‌های برخی از مستشرقان

۵۴ ..... ۸. آبخسورهای عام فرهنگی تصوّف از قرن دوّم

۵۷ ..... ۹. دو شیوه اشراقی و وحدت وجودی

۶۳ ..... ۱۰. تأثیرات فرهنگ اسلامی بر متفکران غربی

۶۷ ..... ۱۱. مهم‌ترین منابع تکوین فرهنگ اسلامی

### باب دوم: شاعر

۷۵ ..... فصل اول: روزگار شاعر

۷۵ ..... ۱. فرسودگی حکومت فاطمی و قیام ایوبیان

۷۹ ..... ۲. مهم‌ترین ویژگی‌های روزگار ایوبیان

۷۹ ..... ۲.۱. جنگ‌های صلیبی

۸۳ ..... ۲.۲. آشوب‌های داخلی و تجزیه ایوبیان

۸۵ ..... ۲.۴. مظاهر حیات فرهنگی در عصر ایوبیان

وقتی که از شعر سخن می‌گوییم شایسته است نگاهی نیز به مرز و سرشت آن بیندازیم؛ چیزی که در نظر قدما بیش تر وزن و قیافه محسوب می‌شده است. در تعریف پیشینیان که بیش تر ساختار خارجی شعر را در نظر داشتند بار سنگین نظمی مقفا و موزون نیز تحمیل شده است. شاید این میرزبندی غیردقیق همان چیزی باشد که ارسطو را به وضع مبدأ «محاکات» برای شعر کشاند و او را در زمانه خویش از مردم روزگار رنجاند. زیرا به نظر او، مردم در نامیدن شاعران، به اصل مهم «محاکات» توجهی نمی‌کردند و بی آن که بین «محاکات» و «غیرمحاکات» تمیزی قائل شوند؛ فقط متوجه عروض می‌شدند. این عادت چنان در ذهنشان رسوخ کرد که هرگاه گفتاری طبی یا طبیعی را به صورت منظوم ببینند واضع آن را شعر می‌نامیدند. ارسطو با وضع این میزان - محاکات - میان هومر و امیدوکلوس تفاوت می‌گذاشت اگرچه کلام هر دو وزن مشترک داشت، هومر را به حق می‌توان شاعر نامید حال آنکه عنوان طبیعی دان برای امیدوکلوس برآورده بود تا عنوان شاعر.<sup>۱</sup>

در نظر قدما، عموماً شعر مقابل نثر انگاشته می‌شد و کشف نقصان مسئله - شعر برابر نثر - از ذهن وقاد بعضی رمانتیک‌ها تراویده بود که این تقابل را درست ندانستند و خلط و التباسات زیادی را در آن نمایاندند. شعر چنان که کلریج<sup>۲</sup> می‌گوید فقط برابر دانش قرار می‌گیرد، در حالی که نثر مقابل «ایقاع» و چنان که

۱. ارسطو، کتاب الشعرة، تحقیق و دراسه: د. شکرى محمدعیاد، ص ۳۰.

رسیدن به واقع، موضوع علم است؛ رسیدن به لذت، موضوع شعر است.<sup>۱</sup> از دیگر سو طبیعی بود که رمانتیک‌ها در جست‌وجوی جوهر و ماهیتی برای شعر باشند تا شعر را از سادگی و برگشت به عناصر و قوانین اولیه‌ای که سرشت ما را می‌سازند، جدا کنند و شعر بتواند در ذات خویش احساس و نیرویی پیدا کند که به کمک صور خیال، در یک تجلی واحد و در انواع تأثیراتی که پاکساز مشاعر ماست، حقیقت را بنماید. کلریج می‌گوید که روح حقیقی شعر در تجسم اشیای مادی محیط ماست که ظهور می‌یابد و منزلت شعر در اینجا منزلت گیاهی است که در خاک و خاشاک پیچیده است اما در حقیقت مزده‌بخش رویشی فعال و نشاط‌بخش در درون آن است.<sup>۲</sup>

در تقابل با گفته کلریج می‌توان چنین گفت که جهان یک موجود عرضی نیست بلکه به حق جایگاه نهایی مفروض ما و جولانگاهی است که موجودات با آگاهی رشد می‌کنند. از یک سو گهواره‌ای است که در آن اشیا و مواد، خویش را امتداد می‌بخشند و از دیگر سو محل پرواز و پیکارهای انسانی‌ای است که به هستی معنا و مفهوم می‌دهند. جهانی که در یک لحظه هم ما را می‌راند و هم به خود می‌خواند؛ زادگاه اصیلی است که در آن شعر با تمامی توان نمود پیدا می‌کند.

هرگز نمی‌توان شعر را مجرد از هستی تصور کرد مگر در پیکر شعری خاموش و سرد که همبستگی و وابستگی معنی‌دار اشیا را از هم گسسته و وقایعی را که موجب روند حرکت‌زای آفرینش می‌گردد نادیده گرفت، زیرا لازمه چنین تصویری رسیدن به نوعی تعطیل خیال و دریافته‌هاست.

گروهی دیگر از منتقدین به این نتیجه رسیدند که بعضی از رمانتیک‌ها مانند شلی<sup>۳</sup> و وردزورث<sup>۴</sup> فلسفه عمیقی را در شعر مشاهده کرده‌اند که به وسیله آن به ماورای طبیعت راه برده‌اند و به دلیل همین اعتماد رمانتیک‌ها بر خیال و بندگی اشیا به حقایق مخصوص یافته‌های شعری، علت و معلول را در جهان به فراموشی سپرده و بصیرت نیروهای پوشیده و پیچیده درون را جایگزین آن ساختند.<sup>۵</sup>

1. S. T Coleridge, a selection of his Poems and prose, By Kathleen Raine, The penguin poets, First pub. 1957. P. 225.

2. Ibid, p. 227. 3. Shelley 4. Wordsworth

5. Emil Legouis, A Short history of English literature Iran, by V.F. Boyson and J.Coulson. Oxford university Press, First pub. 1984, p. 227.